

14 تیر؛ به مناسبت روز قلم

نوشتن با تم اخلاق

مصطفی سلیمان‌نی*

قلم، ابزار حکاکي اندیشه است و نوشتار، از این‌رو که از گفتار رساتر و ماناتر است، می‌تواند به شدت در اعتلا یا سقوط اندیشه و بینش بشر موثر باشد. انسان هويت خودش را پیش از آنکه ثبت کرده باشد به خاطر نمی‌آورد و نوشتن، از این جهت که سبب می‌شود داشته‌های بشر، همچون يك جسد مومیایی شده، در چننه او باقی بمانند و بر صحیفه کاغذ به بند کشیده شوند، می‌تواند به نوعی، نقطه آغاز پیدایش انسان تلقی شود. بر همین اساس، نوشتن، چه به منظور انتقال مفاهیم و آموزش صورت بگیرد و چه به مقصود خلق اثری نوین و منحصر به فرد اتفاق بیفتد، یکی از موضوعات جدی و به شدت اساسی است. يك نوشته، برای اینکه از نقص و آفت بری باشد و بتواند در راستای کمال بشریت قدم بردارد، لازم است با معیارهای اخلاق عجین باشد. فکر و اندیشه‌ای که از بستر اخلاق گذر نکرده باشد، جز ابزاری برای آسیب‌زدن به فطرت انسانی، چیز دیگری نخواهد بود. به این ترتیب، يك نوشته، جدای از اینکه باید از منظر نوشتاری و ساختاری صحیح باشد، لازم است از منظر اخلاقی نیز سالم باشد. نویسندگی يك مسوولیت خطیر است و نویسنده، وظیفه دارد، نسبت به هر آنچه در پس عبارات و جملات به خورد خواننده می‌دهد سختگیر و حساس باشد. درجه اخلاقی بودن يك نوشته، به‌طور کامل با میزان اخلاق‌مداری نویسنده آن تناسب دارد. بایدها و نبایدهایی که می‌تواند يك نویسنده را کم و بیش در حوزه اخلاق حفظ کند، در چند عنوان کلی قابل طرح است که هر عنوان نیز، به شدت قابل بررسی موشکافانه و ریزبینی عالمانه است (قلم در آموزه‌های اسلامی، عسگری اسلام‌پور کریمی، ص 29).

نویسندگی برای ثروت

بسیاری بر این تصورند که چون نویسندگی راستین زاده عشق است، پس باید بی‌چشمداشت پول صورت بگیرد، اما حقیقت این است که پول و مشکلات اقتصادی نویسندگان، یکی از مصایب نویسندگی است. مساله‌ای که در موارد بسیاری، عامل اصلی خارج شدن آنان از دایره اخلاق نوشتن است. گابریل گارسیا مارکز، برنده جایزه ادبی نوبل، نویسندگی را

خودکشی و نویسندگان را بدبخت و بی‌پول توصیف کرده و حتی برای تکمیل گفته خود، این‌طور مثال می‌زند که يك نویسنده خوب، کمتر می‌نویسد و بیشتر فکر می‌کند و به این خاطر، برای اینکه بتواند يك کتاب دوست صفحه‌ای را در عرض دو سال بنویسد، حداقل بیست‌ونه هزار نخ سیگار می‌کشد، یعنی حتی بیشتر از دستمزد کتاب پول سیگار می‌دهد. نویسندگان در ازای تالیف کتاب، تنها 10 درصد از قیمت پشت جلد را به عنوان دستمزد دریافت می‌کنند و بدیهی است که این میزان از درآمد، به هیچ عنوان نمی‌تواند تامین‌کننده معاش آنها باشد، از این‌رو، بسیار قابل پیش‌بینی است که برخی نویسندگان، برای تامین احتیاجات روزمره خود، از خوب نوشتن دست بردارند و به تولید انبوه کلمات دست بزنند. اقدامی که بیش از هر چیز، یادآور این روایت از امیرالمومنین علیه‌السلام است که می‌فرماید: «العلم نقطه کثره الجاهلون». بسیاری، از این نوع نوشتن به پرنویسی یاد می‌کنند و آن را به نوعی، فروکاستن از ارزش نویسندگی می‌دانند. گرچه در طول تاریخ، شاهکارهای ادبی بسیاری نگاشته شده‌اند که هدف از نگارش آنها تامین نیاز اقتصادی و بهره‌مندی از حق تالیف بوده است، اما نمی‌توان منکر این مطلب شد که فقر، با پدید آوردن يك نگرانی و دلهره دایمی، در کمترین حالت، انرژی نویسنده را تحلیل می‌برد و تمرکز او را پایین می‌آورد. غالب نویسندگان، به دلیل دغدغه‌های اقتصادی، فرصت «مطالعه» و «اندیشیدن» را از دست می‌دهند و در نتیجه، کمتر می‌توانند به خلق يك اثر بدیع و عمیق دست بزنند (تقابل پرنویسی و خوب‌نویسی در تولید علم، سید حسن اسلامی‌اردکانی، ص 124-120).

نویسندگی برای عنوان

گرچه نویسنده بودن در عصر و دوره حاضر، يك ژست فرهنگی است، اما از طرف دیگر، بسیاری از نویسندگان، از شأن اجتماعی و اعتبار کافی در میان مردم برخوردار نیستند و دلیل این بی‌اعتباری نیز، خارج بودن آنان از چارچوب عرف، قوانین و مناسبات اجتماعی و همچنین، سطح پایین اقتصادی آنان است. يك نویسنده، از این‌رو که در قابی متفاوت از نزدیکان خود می‌اندیشد، غالباً از طرف آنها جدی گرفته نمی‌شود. او خودش را از نظر فکری و اندیشگانی جلوتر از اطرافیان خودش می‌بیند و به این خاطر، علاوه بر اینکه احساس می‌کند از جانب آنها درک نمی‌شود، به ملال، درد و رنج نیز دچار می‌شود. در این بین، برخی نویسندگان که عمدتاً از جمله کسانی هستند که از پیشرفت جدی خود مأیوس شده‌اند، برای کسب شأن و دست‌وپا کردن عنوان، به کتاب‌سازی روی می‌آورند. نویسنده در این سطح از کیفیت، از اقتصاد و اختصار فاصله می‌گیرد و بدون اندیشه و محتوا، فقط نوشتن را به

عنوان يك ابزار مورد هدف قرار مي‌دهد. در اين حالت، نويسنده اندیشه و افکار خودش را در قالب عبارات طولاني بيان مي‌کند تا بتواند با پر کردن اوراق، يك کتاب قطور را روانه بازار کند؛ اما به هر حال، نويسنده کتابساز، با افزايش کميت درصدد است کمبود کيفيت را جبران کند تا به اين ترتيب، در بين عموم مردم عنوان کسب کند (کتابسازي از منظر اخلاق حرفه‌اي، احد فرامرز قراملکي، گفت‌وگو با همشهري آنلاين، 1398).

نويسندگي براي مقام

اختناق و نبودن آزادي سبب حبس قلم و عرضه نشدن اندیشه و فکر است. آزاد بودن قلم نويسنده تا آنجا که به آزادي ديگران لطمه‌اي نميزند، سبب سازندگي است. پيشرفت جوامع بشري، همواره مديون آزادي اندیشه‌ها و قلم‌ها بوده و اختناق همان چيزي است که صاحبان افکار بلند و پرثمر را به انزوا مي‌برد و جامعه بشري را از ثمرات آنها محروم مي‌کند. نويسنده با عرضه فکر خود مي‌تواند جامعه‌اي را پديد آورد که با زمانه خود آشناست و از اين طريق، در تنوير افکار آنها و تعيين خطمشي آينده آنها نقش ايفا کند، اما گاه قدرت‌ها، براي حفاظت از موقعيت خود، نسبت به هرگونه اندیشه مخالف واکنش نشان مي‌دهند و از ترس اينکه مبادا يك روح عصيانگر از ميانه جمعيت سربرآورد و دست به اعتراض و جهش انقلابي بزند، استبداد را بر جامعه حاکم مي‌کنند و با برقرار کردن يك جو تاريک و موحش، ذهن نويسندگان را به انزوا مي‌کشند، کنترل مي‌کنند و به عبارتي، به تفتيش عقايدشان مي‌پردازند. در چنين شرايطي، نويسندگان ممکن است دو رويه را انتخاب کنند: يا همچنان بر سر عقايد و افکار خود مي‌مانند و براي بيان آنها، از روي جبر به ادبيات استعاره‌اي روي مي‌آورند، يا از عقايد خود دست برميدارند و براي اينکه بتوانند به حيات خود ادامه دهند، اخلاق را زير پا مي‌گذارند و به زير يوغ قدرتمندان مي‌روند. در واقع، اختناق و فشار قدرت‌ها بر صاحبان قلم در طول تاريخ، سبب پديد آمدن عبارات و رواياتي همچون «پيروزي قلم بر شمشير» و «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» شده است. نويسنده‌اي که به مسووليت خود در قبال جامعه آگاه است و مي‌داند که مي‌تواند چراغ روشني‌بخش مردم جامعه‌اش باشد، تن به جبر تغيير افکار خود نمي‌دهد، اما بديهي است که در اين ميان، نويسندگاني نيز هستند که در اندیشه تامين منافع کوتاه‌مدت خود، افکار و عقايد جديشان را نادیده مي‌گیرند و تن به تيغ قدرت‌ها مي‌سپارند. برخي حکومت‌ها با سانسور مستقيم و غيرمستقيم آرا و آثار نويسندگان خود، به تدريج تار و پود جامعه را گرفتار خفقان مي‌کنند و با حمايت از

نویسندگانی که تغییر اندیشه و جهت می‌دهند، سعی در موجه جلوه دادن خود می‌کنند. آشکار است که از میان خیل عظیم نویسندگان، به احتمال زیاد، تنها کسانی دست از اندیشه خود برمی‌دارند که پیش از این نیز صاحب اندیشه نبوده‌اند؛ وگرنه هیچ نویسنده اصیل و اندیشمندی حاضر نیست در قبال دست پیدا کردن به مقام و مرتبه حکومتی و سیاسی، از وظیفه اصلی خود که بیان حقیقت است، دست بردارد و اندیشه خود را به حراج بگذارد (اسلام و حقوق طبیعی انسان؛ آزادی قلم و بیان، داود الهامی، ص 26-30).

نویسندگی برای تخلیه

يك نویسنده حقیقی می‌نویسد که لذت ببرد. او نوشتن را برگزیده چون احساس می‌کند نوشتن نیز او را انتخاب کرده است. کسی که از نوشتن به وجد می‌آید، می‌نویسد چون بر این باور است که می‌تواند معانی بلندی که در ذهنش می‌چرخند را آن‌طور که می‌خواهد بر صفحه کاغذ پیاده کند. او می‌نویسد چون معتقد است تنها با نوشتن می‌تواند تصاویر بدیعی را که بی‌وقفه در اندیشه‌اش جولان دارند خلق کند و پیروانند. با این همه، گاه نوشتن برای برخی، به جای آنکه بستری برای رشد افکار سیال ذهنشان باشد، به جایگاهی برای تخلیه استفرای‌های درونی تبدیل می‌شود. برخی نویسندگان، بی‌اینکه به تبعات نوشته‌جات خود فکر کنند، هر آنچه از گذرگاه خیالشان عبور می‌کند، می‌نویسند و در واقع در این اندیشه‌اند که با نوشتن، خود واقعی یا آرمانیشان را به نمایش بگذارند تا بتوانند از این مجرا به آرامش برسند. آنها تمام آشفتگی، غوغا، پریشانی و جدال و کشمکش درونی خودشان را تصویرسازی می‌کنند، جان می‌بخشند و در قالب عبارات بر نوک قلم جاری می‌کنند تا بلکه درون منقلبشان آرام پیدا کند و از غوغای ذهنشان خلاص شوند. اما از آنجایی که چنین نویسندگانی، کمتر به اداره آنچه می‌نویسند فکر می‌کنند، کمتر به این موضوع می‌اندیشند که لازم است در خلال این ناآگاهی به آگاهی برسند و بیشتر از هر چیزی در این اندیشه غوطه می‌خورند که با این ملغمه‌گویی‌ها به عنوان نویسنده مطرح شوند. در واقع، آنها بدون آنکه به دنبال درمان‌های و درون‌غوغازده خودشان باشند، به دنبال مجالی می‌گردند که بتوانند آنچه قادر به هضمش نیستند بالا بیاورند. نویسنده‌ای که به نوشتن، به چشم ابزاری برای استفرای درونیات خود نگاه می‌کند و درصدد نیست که روزی به این آشفتگی‌های ذهنی پایان دهد، با این دید به آنها نگاه می‌کند که گویی اسباب جذابیتش را فراهم کرده‌اند. او آشفتگی‌های روحی‌اش را نوعی پیچیدگی و ژرفناکی وجودی تعبیر می‌کند و به این خاطر به صورت ناخودآگاه، با تمام وجود درصدد حل نکردن

آنها برمی‌آید تا حداقل به این ترفند هم که شده، برای خودش خوانندگان و شیفتگانی دست و پا کند وگرنه، نوشتن یکی از اساسی‌ترین راه‌حل‌ها برای درمان اختلالات و آشفتگی‌های درونی، برای کسی است که خواهان برطرف کردن آنها باشد (در باب نوشتن، محمود دولت‌آبادی، ص 17-22).

نویسندگی برای نوشتن

برخی افراد خود را در جرگه نویسندگان وارد می‌کنند، چون دوست دارند بنویسند. آنها به نوشتن به مثابه یک فانتری نگاه می‌کنند و آن را یک آرزو می‌بینند که دوست دارند به هر طریق شده برآورده‌اش کنند. این افراد بیشتر از آنکه نویسنده باشند، نویسنده‌نما هستند و با تحمیل چیزی به نام «اضطراب نوشتن» بر خود، خود را در میل به نوشتن محصور می‌کنند و بی‌اندیشه اینکه آیا استعداد نویسندگی دارند یا نه، دایما از خودشان توقع دارند که چیزی بنویسند. آنها در به در دنبال استراتژی‌های بیدر و پیکری می‌گردند که بتواند آنها را نویسنده کند، اما برای هر کارشناس خبره‌ای که از بیرون شاهد ماجراست، مشهود است که فلجی که آنها به آن دچار شده‌اند یک فلج موقت نیست، یک فلج نویسندگی حقیقی است. اما با این همه، آنهایی که فانتری نویسنده شدن (بدون برخورداری از شرایط و امکانات کافی) را دارند، اندوه ناشی از ننوشتن‌شان را گاه به کم‌اطلاعاتی، گاه به فراهم نبودن شرایط، گاه به کافی نبودن تلاشی که داشته‌اند و گاه به نرسیدن زمان مناسب برای نوشتن یک متن خارق‌العاده نسبت می‌دهند و با این تفکرات، همواره سعی در دنبال کردن چیزی می‌کنند که در ذهن‌شان می‌پرورانند و گویی که بین نوشتن و زندگی کردن یکی را انتخاب کرده باشند، تلاش می‌کنند خودشان را در چنگال فعالیت‌های ادبی اسیر کنند. آنها اندوه، تنهایی، تفکر، ناامیدی، وحشت و خستگی را به خودشان تحمیل می‌کنند و دست آخر، فقط محض اینکه چیزی نوشته باشند، با کلماتی که از احساس و حقیقت تهی است، اثری بی‌مایه خلق می‌کنند که نه می‌تواند باری را از روی دوش خودشان بردارد و نه می‌تواند چیزی را به دیگری اضافه کند (اضطراب نوشتن، آنیس ورله، ترجمه آنیتا صالح، ص 69-75).

نتیجه‌گیری

نویسندگی یک هنر و جوشش درونی است که می‌توان مایه‌هایی از آن را آموخت، اما آنچه می‌تواند این اقیانوس مواج را به مردابی آلوده بدل کند، آمیختن آن با امور غیرفطری است. اهل قلم، از این جهت که می‌توانند به‌طور مستقیم خوراک‌دهنده اندیشه‌های جوال و سیال اطراف

خود باشند، بیشتر از هر قشري بايد به پيامد آنچه مي‌نگارند، بينديشند. نوشته برآمده از اندیشه و اندیشه نشأت گرفته از فضيلتها و رذيلتهايي است که فرد خود را به دامن آنها آويخته است و نويسنده از اينرو که مي‌نويسد تا ديگري بخواند و متاثر شود، نمي‌تواند خود را از رعايت الزامات اخلاقي بي‌نياز بداند. نويسنده از اين جهت که انرژي، وقت و پول خواننده را در اختيار خود مي‌گيرد، بايد خودش را وام‌دار او بداند. مرزهاي باريک اخلاقي نوشتن را از غير اخلاقي نوشتن بشناسد و تلاش کند تنها حروفي را بر صفحه کاغذ حکاکی کند که ماندگار باشند.

* نويسنده، روانشناس
و دانش‌آموخته فلسفه اخلاق

.....

..... : 15 1400